پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال یازدهم، شماره بیست‌ودوم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹،
صفحات ۱۱۱- ۸۹

سیمای مکر الهی در اشعار مولانا

احمد خواجه‌ایم*
مجید فرحانی‌زاده**

چکیده: مکر الهی از صفات بسیار مهم و برجسته در معرفت حق‌تعالی و نیز یکی از اوصاف درخور و پراهمیّت در مباحث عرفانی است و اطلاقش بر انسان به‌عنوان صفتی نفسانی و رذیله به‌شمار می‌آید. ازآن‌جایی که شناخت این صفت منجر به اعتلای روحی و اخلاقی و نیز معرفت الهی می‌گردد، بسیار مورد توجه عارفان قرار گرفته است. در این پژوهش که با روشی توصیفی‌تحلیلی تدوین یافته، ضمن بررسی مکر الهی در قرآن و سنّت و نگرش‌های مختلف عرفانی، به بررسی جنبه‌های عارفانهٔ آن در اشعار مولانا پرداخته شده است. این بررسی نشان می‌دهد که با وجود تأکیدی که اغلب عارفانِ پیش از او بر خوف و ایمن نبودن از مکر الهی درهمهٔ مراحل سلوک دارند، اما نگرش مولانا تاحدودی با آنان متفاوت است. او معتقد است سالک به کمک جذبه و عنایت حق، در مقام فنا، از صفات نفسانی‌اش فانی می‌شود. ازاین‌رو مکر او که صفتی نفسانی است، در مکر حق فانی شده و به مقام حفظ و امنیت نائل می‌گردد. همچنین او از مکری عاشقانه در ساحت عشق سخن می‌گوید. در این ساحت که نهایت قرب الهی است؛ مکر به عنوان صفت معشوق، برای عاشق زیبنده تلقّی گردیده و خوف از او زائل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مکر الهی، مولانا، امن، خوف، فنا، عشق

---

*استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری e-mail:khajehim@yahoo.com
**دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)
e-mail:farhanizadeh.majid@gmail.com
مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۸؛ ۱۳۹۷/۵/۱۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

همواره مکر به‌عنوان یکی ازصفات برجسته و پراهمیت در نگرش عرفانی مورد توجه بوده؛ به‌طوری‌که نزد عارفان نیل به مقام قرب الهی وابسته به تحقق خوف از مکر الهی در باطن سالک است. ازاین‌رو مفهوم مکر الهی از دیدگاه توحیدی و معرفت‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. اگر چه این مفهوم – صرف‌نظر از چند کتاب عرفانی مانند *فتوحات مکّیه* و *رسایل جنید* و *شرح کلمات بابا طاهر* و ... – به‌صورت اصطلاح مستقلی در کتاب‌های صوفیه، استعمال نشده، اما به دلیل جایگاه ویژه و اهمیت فراوانش در بیشتر آثار عرفانی، به شکل وابسته به اصطلاحات دیگر، و نیز در ضمن موضوعات مختلف به‌کار رفته است.

مثنوی و *غزلیات شمس* ازجمله آثاری هستند که سیمای مکر الهی در آن‌ها به‌نحو برجسته‌ای نمود یافته است. همچنین بسامد قابل توجه‌ای از کاربرد این مفهوم در اشعار مولانا، حکایت از جایگاه شامخ آن در نظام فکری این شاعر عارف دارد.

مولانا از دو منظر به مفهوم مکر می‌پردازد: نخست توجه او به جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی مکر است. در این رویکرد او ضمن تبیین انواع مکر بشری، تأکید بر مکر محمود و پرهیز از مذموم دارد. همچنین درخصوص مکر الهی با توجه به معارف قرآنی، به انواع مکر الهی می‌پردازد؛ ازقبیل مکر ابتدایی و بی‌واسطه که مکری از جانب حق بر انسان است، پیش از آنکه جرمی مرتکب شود و به‌سبب ایمن بودن انسان از مکر حق به او تعلّق می‌گیرد. همچنین مولانا به مکر ثانویّه یا باواسطه، یعنی مکر خداوند در واکنش و پاسخ به مکر بشر، تأکید می‌ورزد. سپس به ویژگی‌های الهی نظیر: «استدراج» و «پنهان بودن مکر حق در لطف و قهر» می‌پردازد.

ازسویی دیگر مولانا عنایتی ویژه بر جنبه‌های عرفانی و عاشقانهٔ مکر که حاصل ادراک و تجربهٔ شهودی اوست، دارد. او در این رویکرد که کاملاً با رویکرد نخست متفاوت است، به پیوند و درهم تنیدگی مکر با عشق و جنبه‌های عرفانی مکر از منظر عاشقی و معشوقی اشاره دارد. با این توصیف، تجارب عرفانی او در غزلیات، حاکی از زیبندگی و شیرینی مکرورزی عاشقانه در والاترین مقام قرب و وصال است، ازاین‌رو این ساحت را شایستهٔ مکرورزی معشوق می‌داند. این صفت که در ساحت عشق استحاله یافته، گاه بر عاشق نیز مجاز می‌گردد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

شایان ذکر است که مکر با این رویکرد، پیرامون مفاهیم و اصطلاحاتی عرفانی نظیر: سکر، عنایت و جذبه، فنای در عشق، فنای فی‌الله و... تفسیر می‌گردد.

نگارش حاضر، پژوهشی توصیفی‌تحلیلی است که در آن تلاش شده علاوه‌بر بررسی اشعار مولانا، به‌جهت تحلیل پاره‌ای مصادیق و سهولت فهم مطالب، پس از تدقیق در معنای لغوی و اصطلاحی، پیشینهٔ بحث را در کتاب و سنّت جست‌وجو کرده، سپس به کندوکاو نظریات عارفان پیش از او در آثار کهن عرفان اسلامی پرداخته است.

با توجه به وجود عناصر متناقض در دو رویکرد یاد شده در اندیشهٔ مولانا، از قبیل «ترک مکر» و «مکرورزی» و همچنین «ترس از مکر الهی» و «لذّت از مکر الهی» ، تاحدودی منجر به سخت‌تر شدن معرفت مکر و دشوار شدن فهم درست از شئون گوناگون آن در آثار او گردیده است؛ ازاین‌رو کندوکاو در این مسئله و تحلیل پیچیدگی‌ها و واکاوی زوایای مختلف آن به‌لحاظ پژوهش بسیار درخور عنایت است.

این پژوهش بر آن است تا ضمن پرداختن به جنبه‌های گوناگون مکر الهی و نیز تحلیلِ نسبت آن با عشق، و همچنین بررسی رویکردهای متناقض: «ترک مکر و مکرورزی» و «خوف و لذّت از مکر الهی» در اشعار مولانا، انگارهٔ معرفتی او را دربارهٔ مکر کشف کرده، نگرشی برجسته از او ارائه دهد که شناخت درست و صحیح این صفت عرفانی را دربر داشته، به مرتفع شدن دشواری‌های فهم موضوع مزبور کمک کند.

شایان ذکر است که پژوهش‌های صورت گرفته با موضوع یاد شده بیشتر از منظر علوم قرآنی و روایی انجام شده است. ازجمله می‌توان به مقالهٔ «آشنایی با سنت‌های الهی در قرآن کریم؛ سنت استدراج» اثر جعفر وفا (۱۳۹۱)؛ و نیز «بررسی واژگان «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم ترادف مکر» نوشتهٔ فاطمه ژیان (۱۳۹۴)؛ و مقالهٔ «مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند» نگارش نسرین اشتیاقی و محمد شریفی (۱۳۹۴) اشاره کرد. همچنین می‌توان به مقاله‌ای در حوزهٔ ادبیات عرفانی با عنوان «معانی خوف و رجا در قرآن و تأویل آن در *مثنوی*» به قلم محمدکاظم یوسف‌پور و نسرین کریم‌پور (۱۳۹۳) و نیز «رفتارشناسی مکر و نیرنگ در جامعهٔ استبدادی از نگاه مولانا» نگارش غلام‌حسین غلام‌حسین‌زاده و سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۸۹) اشاره کرد. این پژوهش تفسیر جنبه‌های

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

عاشقانهٔ مکر را به‌عنوان نظرگاه معرفتی مختصّ مولانا در اشعارش نشان می‌دهد و آن را از سایر انگاره‌های موجود در آثار عرفانی متمایز می‌سازد.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی مکر

مکر در لغت به‌معنای چاره‌اندیشی در نهان و خلاف آنچه در دل پنهان می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵: ۳۷۰) و دارای صفاتی چون ماکر و مَکور و مَکّار است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م: ج۲: ۷۹۸). همچنین به‌معنای نیرنگ و حیلهٔ پنهانی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵ :۱۸۳). و نیز هنگامی است که با حیله و نیرنگ کسی را از مقصدش دور سازند و بازگردانند و دوگونه است: نخست مکر نیکو که به وسیلهٔ آن قصد کار پسندیده‌ای شود. دوم مکر ناپسند که کسی قصد کار مذمومی را داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷۲). عده‌ای مکر را تدبیر لطیف تعبیر کرده و آن را سعی در فساد می‌دانند (بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج۳: ۱۲۴). برخی نیز آن را تدبیر و تقدیر برای آسیب رساندن به دیگری از جایی که نمی‌داند معرفی کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج۱۱: ۱۵۵).

اما در اصطلاح، مکر از جانب خدا عبارت از در پی آمدن نعمت‌ها همراه با مخالفت و باقی ماندن حال با وجود سوء ادب است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰؛ سجادی، ۱۳۸۳ :۷۴۱). نیز آشکار کردن کرامت است نه به‌سبب کوشش و جهد و همچنین نسبت یافتن مکروه به بنده ازجایی‌که نمی‌داند (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

۱. ۱. مکر در قرآن

در قرآن آیات فراوانی است که به مکر و مترادفاتش ازقبیل خدعه، کید و استدراج اشاره دارد. به‌طورکلی مکر الهی در قرآن به دوگونه مشهود است: نخست مکر باواسطه یا ثانویه، دوم مکر بی‌واسطه یا ابتدایی. مکر باواسطه که بسامد آن در قرآن زیاد است، هنگامی صورت می‌پذیرد که انتساب مکر به خدا در مرتبهٔ دوم باشد. یعنی نخست مکر کفّار و بدکاران در حقّ دین و پیامبران الهی صورت بندد، سپس مکر خدا بر آنان جاری گردد؛ همچون آیه: «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ» (آل عمران:۵۴).

اما مکر آغازین مکری الهی است که ظاهراً پیش از ارتکاب فرد به گناه، به او تعلّق می‌گیرد. نظیر آیه: «أَ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللَّهِ فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹). اگرچه صدور مکر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

ابتدایی و بی‌واسطه ازسوی خدا برکسی که معصیتی نکرده باشد، قطعاً محال است. براین‌اساس تعلق مکر ابتدایی بر آدمی به‌سبب پندار ایمن بودنش از مکر خدا است که:

در حقیقت خود مکری است از خدای تعالی که دنبالش عذاب است، پس صحیح است گفته شود: مردم ایمن از مکر خدا زیانکاران‌اند، زیرا همان ایمنی‌شان هم مکر خدا است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۸: ۲۵۵ و۲۵۶).

در نتیجه مکر بی‌واسطه و ابتدایی، تنها جنبهٔ صوری دارد و به‌لحاظ ماهوی داخل در مکر باواسطه است.

شایان ذکر است که مکر الهی در قرآن با توجه به قرار گرفتن در آیات گوناگون، بر معانی متفاوتی دلالت می‌کنند:

۱،۱،۱. اشراف و آگاهی

گاه به‌معنای آگاهی و تدبیر است. چنان‌که در آیه: «وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ» (الأنفال:۳۰) نمود یافته، مراد از «یَمْکُرُونَ» حیله و مکر مشرکان است که می‌خواستند حضرت رسول(ص) را بکشند و مراد از «یَمْکُرُ اللَّهُ» تدبیر خداوند است که آن حضرت را مأمور به هجرت نمود.

۱. ۱. ۲. عذاب

گاهی مکر در معنای غضب و عذاب الهی‌است که به‌عنوان جزای مکر و مکافات آن به‌کار رفته است (گلستانه، ۱۳۸۷: ۱۰۷). چنان‌که در آیاتی چون: «وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ...» (نمل: ۵۱-۵۰). مقصود از مکر نخست، سرپیچی و انحراف کافران است از اطاعت حضرت صالح(ع) و مقصود از مکر الهی، هلاکت و عذاب کفار است. چنان‌که مکر خدا نتیجهٔ طبیعی مکر آن‌ها است.

۱. ۱. ۳. استدراج

گاهی نیز مکر حق‌تعالی بر بندگان استدراج است و معنی استدراج ناگاه گرفتن است (بانو امین اصفهانی، ۱۳۷۱، ج۳: ۱۲۴) کنایه و اشاره است به فرصت دادن خدا به بندهٔ غافل خود که ناگهان او را به چنگال کیفر خود قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۳۶۴: ج۱: ۳۴۰). چنان‌که برخی آیات نظیر: «لِیَمْکُرُوا فِیها

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

وَ ما یَمْکُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ...» (انعام: ۱۲۳) بدان اشاره دارد. درواقع خداوند هنگام مکر به همان چیزهایی مکر می‌کند که دشمن خدا آن را سعادت خود می‌داند، اما عین بدبختی است و خودش نمی‌فهمد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۴: ۴۸).

۲،۱. مکر الهی در روایات

برخی احادیث و روایت‌ها در رفتار و سخن معصومین(ع) وجود دارد که نشان از عظمت جایگاه مکر الهی در نزد آنان است. نظیر حکایت پیامبر اسلام(ص) و جبرئیل که از خوف الهی می‌گریستند، ازاین‌رو حق‌تعالی به آن دو وحی کرد که چرا می‌گریید، درحالی‌که ایمن‌تان نمودم. ایشان پاسخ دادند: چه‌کسی از مکرت ایمن گردد (غزالی، بی‌تا، ج۱۳: ۳۰).

همچنین سخن امیرالمومنین علی(ع) در نکوهش آرزوهای دنیایی و مکر نهفته در آن می‌فرمایند: چه‌بسا کسی که به آرزو فریب خورده، عمل را تباه و نابود می‌سازد (تمیمی آمدی،۱۴۱۰ق :۵۱۴). به‌عقیدهٔ ایشان، انسان دانا و آگاه:

> *کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و آن‌ها را از آسایش و راحتی از طرف خدا مأیوس نگرداند، و از مکر و کیفر الهی ایمن نسازد* (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ج۵: ۴۸۴).

امام صادق(ع) مکر خداوند را در شدّت خفا و پنهانی توصیف می‌کند:

> *مکر خدای- عزّوجلّ- در بنده نهان‌تر است از رفتن مورچه، در سنگ سیاه، به شب تاریک* (عطار،۱۳۹۱: ۱۶؛ بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۹۳).

۳،۱. مکر الهی در کلام عارفان

در آثار عرفانی پیش از مولانا، شواهد فراوانی از نظرات عارفان دربارهٔ مفهوم مکر الهی و ویژگی‌های آن دیده می‌شود. با توجه به سخنان ایشان، می‌توان نتیجه گرفت که هریک از آنان به فراخور تجارب عرفانی گوناگونشان، به وجوه متنوعی از مکر الهی توجه دارند.

البته معمولاً سخنان آنان، درخصوص مکر ابتدایی خداوند است. به‌طورکلی برخی اهل عرفان معتقدند که ایمن گشتن از مکر الهی برای هیچ‌کس امکان‌پذیر نیست؛ اگرچه از اولیای الهی باشند. اما برخی دیگر معتقدند که ایمن گشتن از مکر در مقام عشق و جذبهٔ الهی برای اولیای حق میسَر می‌گردد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

سریّ سقطی مکر را با لفظ استدراج به‌معنای «کوری از عیوب نفس» می‌داند (عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۴). او دربارهٔ ترس و ایمن نبودن اولیا الله از مکر الهی گوید:

اگر کسی در بوستان شود که اندرو درخت‌ها بسیار بود و بر هر درختی مرغی باشد، همه به زبانی فصیح گویند: السّلام علیک یا ولیّ‌اللّه. اگر نترسد که آن مکر است آن مرد ممکور بود (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۲؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج۷: ۲۳۲).

جنید معتقد است اساساً ایمن بودن از مکر برای سالک ممکن نیست: «الخوف من المکر فرط دائم إلی الأبد» (بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۵).

او در ایمن نبودن از مکر میان مرید با عارف تفاوت قائل است. چنان‌که ایمن بودن مرید از مکر را جزء گناهان کبیره و ایمن بودن واصل از مکر را کفر می‌داند (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۹؛ بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۶). برخی از عارفان چون جنید بر آنند که وجود کرامت و خرق عادت نیز منجر به ایمن گشتن از مکر الهی نمی‌گردد. چنان‌که جنید گوید:

کسی بر آب می‌رود و در هوا می‌رود، و وهم او را در این تصدیق می‌کند و اشارات او را در این تصحیح می‌کند. این همه مکر بود کسی را که داند (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۹).

به نظر ابوالحسن نوری تأکید بر دشواری شناخت مکر دارد. او معتقد است فهم مکر از دقیق‌ترین فهم‌هاست، تا جایی‌که جز عدّهٔ کمی بدان راه نمی‌یابند همچنین به نظر او جز عارف واصل کسی مکر را درک نمی‌کند، چون او در شوق و سوزش از آتش عشق به‌سر می‌برد (عین‌القضات، ۲۰۰۷م: ۱۵۶، دیلمی، ۱۴۲۸ق: ۱۶۹).

شبلی نیز از سهمناک بودن مکر الهی در راه سلوک حکایت می‌کند: «ما تصوّف را از ترس مکر الهی برگزیدیم، درحالی‌که تصوّف سراسرش مکر بود». به نظر شبلی استدراج در نعمت‌های ظاهر و مکر در نعمت‌های باطن جاری است (میبدی، ۱۳۷۱، ج۴: ۳۹). ازاین‌رو مکر در نعمت‌های باطنی بیشتر است. چنان‌که: «در زیر هر نعمتی سه مکر است، و در زیر هر طاعتی شش مکر» (عطار، ۱۳۹۱: ۵۵۳).

مستملی بخاری ایمنی از مکر الهی را حتی برای اولیا نیز جایز نمی‌داند:

هرکه به حقیقت ولی است از مکر ورا ایمنی نیست؛ و هرکه ایمن شود ولی نیست (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج۳: ۱۰۲۸).

قشیری حتی رؤیت و انس با قرب را هم‌نشان مکر می‌داند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

رؤیت قرب حجاب بود از قرب، هرکس کی خویشتن را محلّی داند او فریفته بود زیرا که مؤانست به قرب او نشان مکر بود که حق سبحانه تعالی ورای همه انس‌ها است و مواضع حقیقت دهشت و محو واجب کند (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

غزالی یکی از نشانه‌های ایمن بودن از مکر خدا که سبب هلاک انسان می‌شود را ترس نداشتن از قضای ازلی می‌داند. به‌عقیدهٔ او هنگامی که ترس و پرهیز از قضای ازلی، در آدمی زائل شده و آن‌گاه پایان عمرش آشکار گردد، این نهایت امنیت از مکر الهی است که موجب کبر و سبب هلاک است. بنابراین کبر نشانهٔ امنیت است و امنیت، کشنده است (غزالی، بی‌تا، ج۱۱: ۵۶).

از دیگر عارفانی که توجه ویژه‌ای بر ایمن نبودن از مکر الهی در مشیّت ازلی دارد عین‌القضات است. چنان‌که گوید:

ای دوست می‌ترسم و جای ترس است از مکر قدر. بر یکی اسباب سعادت مسلّط کنند تا مضطر گردد در سلوک راه سعادت ... و بر دیگری اسباب شقاوت مسلّط کنند تا مضطر شود در سلوک راه شقاوت (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۰۳).

برخی از عارفان چون میبدی و سمعانی کوشش بی‌کشش را از مکر خالی ندانسته؛ تنها عنایت و جذبهٔ حق را سبب ایمنی از مکر الهی می‌دانند:

خلیل مرید است و حبیب مراد. مرید خواهنده، و مراد خواسته، مرید رونده و مراد ربوده، مرید بر مقام خدمت در روش خود، مراد بر بساط صحبت در کشش حق، او که در روش خود بود راه او از مکر خالی نباشد (میبدی، ۱۳۷۱، ج۱: ۳۶۷).

نیز:

ما به سرادقات جلال وی کی رسیم بی‌بدرقه طلب او. حقّا و حقّا که طلب طالبان عین مکر است، و قصد قاصدان و سلوک عبادت متعبّدان مجرّد صورت است (سمعانی، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

سنایی معتقد است کسانی که به‌سبب فعل گناه، گرفتار مکر نهان الهی شده‌اند، احساس ایمن بودن از مکر حق می‌کنند و از این امر ناآگاه‌اند:

ایمن از مکر تو نشاید بود — طاعت و معصیت ندارد سود
ایمن آن کس بود که وی آگاه — نبود از مکر تو به فعل گناه

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

به نظر روزبهان بقلی خاصّان از اهل یقین که با مشاهدهٔ قلبی، به دیدار حق نائل آمده‌اند، مصون از مکر الهی می‌باشند:

یقین خواص، پرتو نور کبریاست که از ذات حق بر جان عاشق متجلّی شود. دیدهٔ دل صفات بی‌رؤیت ذات بیابد؛ مشاهدهٔ دل «یقین» خوانند. آن نور خطرات مکر قدم بر دارد (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).

عطار معتقد است ایمن نبودن جان سالک از مکر الهی موجب فریفته نگشتن و منحرف نشدن از راه عشق می‌گردد.

تا هیچ فریفته نگردد ایمن نبود ز مکر جانش
چون پاک شد از دو کون کلّی آیند دو کون میهمانش
(عطار، ۱۳۸۴: ۳۵۷)

مکر در نظرگاه ابن‌عربی آن است که:

بنده علمی را می‌طلبد که بدان عمل را حرام می‌کند، وگاهی عمل روزیش می‌شود و در آن اخلاص را حرام می‌کند (ابن‌عربی، ۱۳۸۵، ج۹: ۵۳۴؛ نیز رک بی‌تا، ج۲: ۵۳۱-۵۲۹).

او برای مکر سه مرتبه قائل است:

نخست مکر عوام که پی در پی آمدن نعمت‌ها همراه با مخالفت بنده و زوال آن هنگام موافقات است. دوم مکر خواص که ابقای حال بنده، با وجود سوء ادبی است که از او سر می‌زند. سوم مکر خاص‌الخاص که اظهار کرامات و خرق عادات بدون امر و حدّی که میزان آن است (ابن‌عربی، ۱۳۸۵، ج۹: ۵۳۹- ۵۳۶).

به‌عقیدهٔ ابن‌عربی سلامتی و رهایی از مکر:

تنها در علم به میزان مشروع است، پس هرکس را که خداوند ارادهٔ خیر کند و از شرارت مکر محفوظش دارد، میزان شرع را از دستش و شهود حالش فرو نمی‌گذارد، این حالت معصوم و محفوظ است (ابن‌عربی، ۱۳۸۵، ج۹: ۵۳۵).

۲. بازتاب مکر الهی در اشعار مولانا

آنچه مسلّم است، اهمیت مفهوم مکر الهی و جنبه‌های تعلیمی و عرفانی آن به‌قدری است که در بیشتر آثار عرفانی پیش از مولانا انعکاس داشته و مورد عنایت بیشتر عارفان پیش از او بوده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

پرواضح است که بازتاب مفهوم یادشده در اشعار مولانا به‌قدر چشم‌گیری مشهود می‌باشد. مباحث اصلی این بخش عبارت است از: مکر بشری (نکوهیده و پسندیده)، مکر الهی (ابتدایی، ثانویه)، ویژگی‌های مکر (استدراج، لطف و مکر خفی) و ویژگی‌های مکر در ساحت عشق (فنای مکر محب در مکر محبوب، لذت رؤیت مکر محبوب) است. گفتنی است دیدگاه مولوی دربارهٔ جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی از شناخت مکر الهی، مبتنی‌بر قرآن و نگرش اسلامی است، اما در بیان ویژگی‌های عاشقانه از شناخت مکر الهی، مولانا بیشتر تکیه بر دریافت‌های ذوقی و عرفانی خویش دارد.

۲. ۱. مکر انسان

در نظر مولانا مکر از جانب انسان به دوگونه است. نخست مکر و حیله‌ای نکوهیده که نکبت و بدبختی را برای انسان به بار می‌آورد؛ دوم مکر و حیله‌ای پسندیده که در مسیر سلوک انسان به حق، راه‌گشاست.

۲. ۱. ۱. مکر مذموم

مکر نکوهیده از منظر مولوی همان مکر و حیلهٔ نفس است، ازاین‌رو او همواره آدمی را از مکر و حلیه برحذر می‌دارد و معتقد است که مکّاران، راهی به حریم عشق الهی ندارند:

لعب معکوس است و فرزین‌بند سخت — حیله کم کن کار اقبال است و بخت
بر خیال و حیله کم تن تار را — که غنیّ ره کم دهد مکّار را
(مثنوی، د۵، ۴۶۷ تا ۴۶۸)

۲. ۱. ۲. مکر محمود

گاه نیز مولانا برای بندگی و رهایی آدمی از نفس متوسل به مکر محمود می‌شود:

مکر کن در راه نیکو خدمتی — تا نبوّت یابی اندر امّتی
مکر کن تا وارهی از مکر خود — مکر کن تا فرد گردی از جسد
مکر کن تا کم‌ترین بنده شوی — در کمی رفتی خداونده شوی
(مثنوی، د۵، ۴۶۹ تا ۴۷۱)

بنابراین او هنگامی مکر را بر سالک راه حقیقت پسندیده می‌داند که صرفا در راه نیکوخدمتی و وارستگی از مکر نفس و بندگی خداوند باشد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

۲. ۲. مکر الهی

مولوی با تکیه بر معارف قرآن، از دو منظر به مکر الهی پرداخته است. نخست مکر ابتدایی و بی‌واسطهٔ خداوند که بر کل عالم سیطره دارد؛ دوم مکر باواسطه و ثانویه که پس از مکر بشری صورت می‌پذیرد.

۲. ۲. ۱. مکر ابتدایی/ بی‌واسطه

مولانا با تکیه بر آیهٔ شریفه: «فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹) معتقد بر نوعی از مکر الهی است که پیش از وقوع گناه و جرم به انسان تعلّق می‌گیرد و آن هنگامی است که آدمی خویش را ایمن و مصون از مکر الهی بداند.

ز مکر حق مباش ایمن اگر صد بخت بینی تو — بمال این چشم‌ها را گر به پندار یقینی تو
که مکر حق چنان تند است کز وی دیدهٔ جانت — ترا عرشی نماید او وگر باشی زمینی تو
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۵: ۳۴)

هزاران مکر سازد او هزاران نقش بازد او — اگر با تو بسازد او نه پنداری که می‌هائی
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۷: ۱۵۴)

به نظر مولانا، مکر صفتی است الهی و شایستهٔ قدرت حق است و اتصافش بر بنده، اعتباری است، بنابراین احساس امنیت از مکر حق بر بنده جایز نیست.

ترا چگونه فریبم چه در جوال کنم — که اصل مکر توی و چراغ هر محتال
تو در جوال نگنجی و دام را بدری — که دیده است که شیری رود درون جوال
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۳: ۱۵۷)

۲. ۲. ۲. مکر ثانویه (باواسطه)

یکی دیگر از نمودهای مکر الهی در اشعار مولانا مکر ثانویه و باواسطه است که از جانب خداوند در واکنش و مقابله با مکر بشر صورت می‌پذیرد. به‌عقیدهٔ او مکر حق ورای مکرها و نیرنگ‌های انسان است:

کان یکی دریاست بی‌غور و کران — جمله دریاها چو سیلی پیش آن
حیله‌ها و چاره‌ها گر اژدهاست — پیش إلا اللّه آن‌ها جمله لاست
(مثنوی، د۳، ۹۶۸ تا ۹۶۹)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

با این توصیف مکر الهی چون دریای بی‌کرانی است و مکر مخلوقات در مقایسه با او سیلی ناچیز است و نیز حیله‌های اژدها سیمای بشر در سنجش با مکرالله به لا می‌ماند.

همچنین مکر حق، سرچشمهٔ همهٔ مکرهای آدمی است؛ ازاین‌رو مکرش بر زائل ساختن مکر بشر غلبه دارد:

مکر حق سرچشمهٔ این مکرهاست قلب بین اصبعین کبریاست
آنکه سازد در دلت مکر و قیاس آتشی داند زدن اندر پلاس
(مثنوی، د۶، ۳۵۱۶ تا ۳۵۱۷)

بنا به نظر مولانا، حق‌تعالی اولیا و عزیزانش را از مکر مکّاران در امان می‌دارد و بر آنان مکر می‌کند. مولانا در پرداختن به این مفهوم، از برخی از روایات و حکایات قرآن الهام گرفته است. چنان‌که ماجرای غلبهٔ مکر خداوند بر کافران برای در امان ماندن پیامبر اسلام(ص) در *مثنوی* انعکاس یافته و مولانا در آن از زبان خداوند در خطاب به حضرت رسول(ص) بیان می‌دارد:

هین روان کن ای امام المتّقین این خیال اندیشگان را تا یقین
هر که در مکر تو دارد دل گرو گردنش را من زنم تو شاد رو
بر سر کوریش کوری‌ها نهم او شکر پندارد و زهرش دهم
عقل‌ها از نور من افروختند مکرها از مکر من آموختند
(مثنوی، د ۴، ۱۴۷۳ تا ۱۴۷۶)

روایت دیگر که مولانا در آن بر غلبهٔ مکر الهی بر مکر اهل کفر اشاره می‌کند، داستان حضرت موسی(ع) و فرعون است. او اظهار می‌دارد که حیلهٔ فرعون برای از بین بردن دشمن و حفظ حکومتش منجربه کشتن کودکان بی‌گناه شد، اما به‌سبب مکر الهی موسی از مکر فرعون در امان ماند و در منزل فرعون بالنده شد و فرعون با همهٔ نیرنگش به امر خدا از دریافت این حقیقت کور بود.

صد هزاران طفل می‌کشت او برون موسی اندر صدر خانه در درون
از جنون می‌کشت هر جا بُد جنین از حیل آن کورچشم دوربین
اژدها بد مکر فرعون عنود مکر شاهان جهان را خورده بود
لیک از او فرعون‌تر آمد پدید هم ورا هم مکر او را در کشید

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

اژدها بود و عصا شد اژدها این بخورد آن را به توفیق خدا
(مثنوی، د۳، ۹۶۲ تا ۹۶۶)

۲. ۳. ویژگی‌های مکر الهی:

۲. ۳. ۱. استدراج

گاه مکر الهی با لفظ استدراج مطرح می‌شود. استدراج آن است که:

شخص به‌تدریج و درجه‌درجه گرفته شود، شخص بدکار در کفر و طغیان خویش مشغول للّذت و کامرانی است، ولی بی‌خبر است که به‌تدریج استعداد هدایت را از دست می‌دهد و عمرش کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود تا بالاخره فرصت از دستش می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱، ج۲: ۳۳۵).

اما نزد برخی عارفان خوارق عادتی است که از غیر مسلمان و یا کافر و مشرک سر زند و از نوع مکر و فریب است (گوهرین، ۱۳۷۶، ج۱: ۱۹۵).

به‌عقیدهٔ مولانا هرچیز غیر از حق، موجب هلاکت تدریجی سالک می‌گردد؛ اگرچه آن چیز تخت و تاج پادشاهی باشد.

هرچه غیر اوست استدراج تست گرچه تخت و ملک تست و تاج تست
(مثنوی، د۳، ۵۰۸)

نمود استدراج در *مثنوی* در حکایت هاروت و ماروت آشکار است. چنان‌که آن دو در عالم معنا از فرشتگان مقرّب الهی بوده و در عالم معنا مأوا داشتند و سرمست از وصال حق بودند. اما به‌تدریج به‌سبب کرامات و کمالی که یافتند، دچار تکبّر و خودبینی شدند و به حق‌تعالی گفتند: اگر ما به جای آدم بودیم، هرگز مرتکب چنین گناهی نمی‌شدیم؛ لذا به‌سبب این گستاخی و غرور دچار استدراج شدند

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

مست بودند از تماشای اله وز عجایب‌های استدراج شاه...
مست بودند و رهیده از کمند های‌وهوی عاشقانه می‌زدند
یک کمین و امتحان در راه بود صرصرش چون کاه، که را می‌ربود
امتحان می‌کردشان زیر و زبر کی بود سرمست را ز این‌ها خبر
خندق و میدان به پیش او یکیست چاه و خندق پیش او خوش‌مسلکیست
(مثنوی، د۳، ۸۰۱ تا ۸۰۷)

ازاین‌رو خداوند آنان را مورد آزمایش قراد داد و راهی دنیا کرد و آنان که مست غرور از قدرت خویش بودند، غافل از کراهت عملشان شدند و خداوند حقیقت را از آن‌ها پوشانده و دچار استدراج‌شان کرد. ازاین‌رو به‌سبب کوری باطن قادر به تشخیص راه هموار از چاله نبوده و مرتکب فساد شدند و امتحان الهی مانند باد صرصر همهٔ عبادت‌های آن‌ها را بر باد داد.

۲. ۳. ۲. نهان بودن مکر حق در لطف و قهر

لطف و قهر حق برای همه آشکار است و آدمیان به‌طبع از قهر خداوند می‌گریزند و به لطفش درمی‌آویزند. اما سنت الهی به‌گونه‌ای است که قهرها را در لطف و لطف‌ها را در قهر پنهان کرده است. این امر لعب باژگونه و مکر و تلبیس الهی است تا به حکم: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷) اهل بصیرت و تمییز از ظاهربینان و نااهلان جدا گردند.

مولانا در حکایتی نغز این لطیفه را به‌زیبایی به تصویر می‌کشد. در این حکایت درویشی از درویش دیگر در بارهٔ دیدار و رؤیت می‌پرسد. او نیز توصیف حق را بی‌چون دانسته، اما برای تقریب به ذهن، مثالی مختصر می‌زند. بدین‌وصف که حق‌تعالی را دیدم درحالی‌که سوی چپش آتش هولناک و سوی راستش جوی کوثر بود.گروهی به آتش دست می‌آویختند و گروهی نیز سوی جوی کوثر می‌شتافتند.

اما در این کار حیله و لعب باژگونه بود. زیرا هرکس که به سمت راست و آب زلال می‌رفت، سر از آتش درمی‌آورد و هرکس که سوی چپ و آتش می‌رفت، از میان آب و سوی یمین سر درمی‌آورد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

گفت درویشی به درویشی که تو — چون بدیدی حضرت حق را بگو
گفت بی‌چون دیدم اما بهر قال — باز گویم مختصر آن را مثال
دیدمش سوی چپ او آذری — سوی دست راست جوی کوثری
سوی چپش بس جهان‌سوز آتشی — سوی دست راستش جوی خوشی
سوی آن آتش گروهی برده دست — بهر آن کوثر گروهی شاد و مست

(مثنوی، د۵: ۴۲۰ تا ۴۲۴)

ازاین‌رو عموم مردم به‌سبب آنکه طالب لذّت نقد بودند، از لطف پوشیده در قهر می‌گریختند و به قهر پوشیده در لطف پناه می‌آوردند:

کرده ذوق نقد را معبود خلق — لاجرم زین لعب مغبون بود خلق
جوق‌جوق و صف‌صف از حرص و شتا — محترز ز آتش گریزان سوی آب

(مثنوی، د ۵: ۴۳۳ تا ۴۳۲)

به‌عقیدهٔ مولانا خداوند بدان‌جهت در نشان دادن قهر و لطف، وارونه‌کاری می‌کند تا انسان را بیازماید:

این چنین لعب آمد از ربّ جلیل — تا ببینی کیست از آل خلیل
آتشی را شکل آبی داده‌اند — و اندر آتش چشمه‌ای بگشاده‌اند

(مثنوی، د ۵، ۴۴۴ تا ۴۴۵)

بنابراین طبق نظر مولانا، شناخت لطف در جامهٔ قهر و قهر در جامهٔ لطف، تنها کار عارفان و اولیای الهی است و سهم دیگران از این شناخت تنها گمانی باطل است.

قهر را از لطف داند هر کسی — خواه دانا خواه نادان یا خسی
لیک لطفی قهر در پنهان شده — یا که قهری در دل لطف آمده
کم کسی داند مگر ربانیی — کش بود در دل محکّ جانیی

(مثنوی، د ۳، ۱۵۰۶ تا ۱۵۰۹)

دیدگاه مولانا درخصوص تمییز لطف از مکر نزد اهل‌الله، مشابهت‌هایی با برخی از عارفان دارد. چنان‌که به‌عقیدهٔ جنید طریق صوفیه از مکر خالی نیست؛ اما مکر در میانشان آشکار است و اهل این

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

طریق بر آن اشراف و بصیرت دارند؛ زیرا آنان از زیرک‌ترین مردم‌اند (بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۵) و نیز سخن خرقانی که گوید:

خدای تعالی به اولیای خویش لطف کرد و لطف خدا چون مکر خدا بود (عطار، ۱۳۹۱: ۶۰۳؛ مینوی، ۱۳۶۳: ۶۶).

ازاین‌رو مقرّبان و عشاق الهی، ابراهیم‌وار به‌سوی لطف پوشیده در قهر و آب آتش‌ناک می‌روند:

من نی‌ام فرعون کایم سوی نیل — سوی آتش می‌روم من چون خلیل
نیست آتش هست آن ماء معین — و آن دگر از مکر آب آتشین
(مثنوی، د۵: ۴۵۳ تا ۴۵۴)

۲. ۴. مکر در ساحت عشق الهی

در این بخش به ویژگی‌های عاشقانهٔ مکر الهی از منظر مولوی پرداخته می‌شود. براین‌اساس، مفهوم مکر در ساحت عشق و لقای الهی رویکردی متفاوتی نسبت به جنبه‌های تعلیمی آن دارد و از دو منظر مورد نظر است: نخست فنای مکر محب در مکر محبوب و دوم لذّت رؤیت مکر الهی.

۲. ۴. ۱. فنای مکرمحب درساحت عشق

گاه مکر به‌معنای تدبیر و چاره‌جویی محب برای رسیدن به قرب خداوند است؛ ازاین‌رو مولانا مکر و حیله و تدبیر محب را برای نیل به محبوب، بی‌فایده دانسته و معتقد است که تنها عنایت و جذبهٔ حق است که محب را به مقام قرب و لقاءالله می‌رساند. این امر تنها با مرگ ارادی و فنای فی‌الله حاصل می‌گردد. ازاین‌رو مکر و تدبیر محب نشان از هستی بشری بوده و در سنّت الهی عین کفر است؛ و مولانا تأکید بر ترک مکر و تدبیر، و توسل به جذبه و عنایت الهی دارد.

نیم ذرّه زآن عنایت به بود — که ز تدبیر خرد سیصد رصد
ترک مکر خویشتن گیر ای امیر — پا بکش پیش عنایت خوش بمیر
این به‌قدر حیلهٔ معدود نیست — زین حیل تا تو نمیری سود نیست
(مثنوی، د۶: ۳۷۹۶ تا ۳۷۹۸)

چنان‌که جنید در این باره می‌گوید: «و ما أمن المکر إلا هالک» (بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۵) و نیز قشیری گوید:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

اگر گویند خوف مکر از دل ولیّ زائل شود جواب آن است که چون ولیّ مصطلم[۱] بود از شاهد خویش مختطف[۲] بود به حال، از احساس خویش، وی مستهلک بود در آنچه بر وی مستولی بود و خوف از حاضران بود با ایشان (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۳).

با توجه به اینکه در مقام فنای فی‌الله، همهٔ صفات نفسانی سالک در حق فانی می‌گردد، لذا طبق نظرگاه مولانا صفت مکر بنده نیز در صفت مکر رب فانی می‌گردد و محب از هستی مجازی و بشری خویش خلاصی یافته و در مقام بقای بالله، مملو از حق می‌گردد. و این جایگاه، محل حفظ و امن از مکر الهی است.

مکر حق را بین و مکر خود بهل ای ز مکرش مکر مکاران خجل
چون که مکرت شد فنای مکر رب برگشایی یک کمینی[۳] بوالعجب
که کمینهٔ آن کمین باشد بقا تا ابد اندر عروج و ارتقا
(مثنوی، د ۵، ۴۹۵ تا ۴۹۷)

بنابراین کم‌ترین بهرهٔ فانی شدن، رسیدن به مقام بقای به حق و جاودانگی حاصل از پروردگار جاودانه است (مولانا، ۱۳۷۰، ج۶: ۲۳۶).

۲. ۴. ۲. لذّت رؤیت مکر الهی در ساحت عشق

گونهٔ دیگری از مکر در غزلیّات مولانا جریان دارد که در ساحت عشق الهی تجلّی یافته و بسیار گوارا و دل‌پذیر است. حضرت حق در این ساحت در مقام معشوق بر عاشق روی نموده و با اوصافی نظیر مکر و افسون و دغلی نمود یافته؛ این صفات ضروری معشوق و ملازم با حسن و ناز و کرشمهٔ اوست. صفاتی که برای عاشق زیبا و لذت‌بخش است؛ تاجایی‌که افزونی تجلّی این صفت را از معشوق تمنّا و درخواست دارد.

آن دل که توبه کرد ز عشقش ستیر شد افسون و مکر دوست شنیدن گرفت باز
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۳: ۷۲)

ای مکر در آموخته هر جائیی را یک مکر برای من درانگیز و بیا
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۸: ۱۲)

پرواضح است که مولانا، با زبانی سکرآمیز و مستانه به بیان این ویژگی از مکر الهی می‌پردازد. مستی و شوری که از عشق و فنای در معشوق است، حاصل می‌گردد.[۴]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

من چه زنم با دم و با مکر او کو به‌دغل بر همه پیروز شد
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۲: ۲۵۹)

بیان این وجه از معانی مکر با سخنان برخی از عارفان مشابهت زیادی دارد. کسانی چون ابوالحس نوری که گفت: اگر مکر نبود عیش وخوشی اولیا گوارا نمی‌گشت (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۳۳؛ بغدادی ،۱۴۲۶ق: ۱۹۳) و نیز ابوالحسن خرقانی که گفت: «آن لطف او است، لیکن مکر نام کرده است، که کرده با اولیا مکر نبود» (عطار، ۱۳۹۱: ۶۱۹؛ مینوی، ۱۳۶۳: ۹۲) و رویم که گفت: «المکر غذاؤنا، و هو غواؤنا» (دیلمی، ۱۴۲۸ق: ۱۶۹).

همچنین مستی و بی‌خویشی ناشی از عشق، گاهی سبب می‌گردد که عاشق گستاخانه با معشوق سخن بگوید، از معشوق مکر بیاموزد و دربرابر او مکر نماید.

این دل من ساده و بی‌مکر بود دید دغل‌هاش بدآموز شد
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۲: ۲۵۹)

گفتنی است در مشرب عرفانی مولانا، رعایت ادب در مقام فنا عین بی‌ادبی است؛ ازاین‌رو سرمستان و بی‌خودان ساحت عشق، به اقتضای ادب عشق که بی‌پروایی است، با معشوق سخن می‌گویند:

ادب عشق جمله بی‌ادبیست امه العشق عشقهم آداب[۵]
(مولانا، ۱۳۷۸، ج۱: ۱۹۲)

زیرا رعایت ادب در این حال اقضای دوگانه و تغایر را دارد، ازاین‌رو در ساحت فنا، شرط دوگانگی زایل می‌شود (شمس، فرحانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

نتیجه:

با دقت در سخنان عارفان پیش از مولانا، می‌توان نتیجه گرفت که هریک از آنان به فراخور معرفت شهودی و درک عرفانی منحصربه‌فرد خویش، به جنبه‌های گوناگونی از ویژگی‌های مکر الهی توجه داشته‌اند. به‌طورکلی، اهل عرفان در مواجهه با مسئلهٔ امنیت یا عدم امنیت از مکر الهی، دو دسته‌اند. دستهٔ نخست معتقد به عدم امنیت از مکر الهی‌اند. چنان‌که برخی از آنان شناخت و معرفت کامل خداوند را غیرممکن شمرده، پندار و گمان آن را مکر می‌دانند. همچنین عده‌ای ضمن توجه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

بر دوام مکر برای سالک، وجود کرامات را نیز مکر بزرگ می‌شمارند. شماری معتقدند مکر در نعمت‌های باطنی به‌مراتب سهمناک‌تر از نعمت ظاهری است. شماری دیگر احساس ایمن شدن از مشیّت ازلی را نیز نشانهٔ مکر الهی دانسته‌اند. گروهی پا فراتر نهاده و حتی رؤیت و انس با قرب را هم نشان مکر می‌دانند. به‌هرروی در نظرگاه این دسته از عارفان، ایمن بودن از مکر الهی حتی برای اولیای خدا نیز ممکن نیست و بر این باورند که در هر شرایطی خوف از مکر الهی برای سالک واجب است.

دستهٔ دوم که شمارشان اندک است، واصلان و صاحبان یقین را ایمن از مکر الهی می‌دانند. چنان‌که برخیشان معتقدند ایمن گشتن از مکر در مقام عشق و جذبهٔ الهی برای اولیای حق میسّر می‌گردد. عدهٔ بسیار کمی از ایشان نیز ایمنی از مکر را تنها در علم به میزان مشروع می‌دانند.

با بررسی مفهوم مکر الهی و نسبتش با آدمی در اشعار مولانا، می‌توان آن را در سه بعد ملاحظه کرد:

نخست: مولانا با بهره‌گیری از جنبه‌های تعلیمی و حکمی، ضمن تبیین انواع مکر بشری، به انواع مکر الهی ازقبیل مکر ابتدایی و بی‌واسطه و نیز مکر ثانویّه یا باواسطه تأکید می‌ورزد. سپس به ویژگی‌های مکر حق می‌پردازد. همچنین در این رویکرد پیوسته توصیه بر وجوب خوف و عدم احساس امنیت از مکر الهی دارد.

دوم: به اعتقاد مولانا راه رهایی از مکر الهی فنای مکر بنده در مکر حق‌تعالی در مقام فنای فی‌الله است. در این مقام همهٔ صفات نفسانی بنده ازجمله صفت مکر، در حق فانی می‌گردد. سالک در این ساحت از خویشتن فانی شده و به مقام حفظ و امنیت الهی می‌رسد. به نظر مولانا فنا و مرگ ارادی، تنها با عنایت و جذبهٔ حق‌تعالی میسّر می‌گردد.

سوم: ستایش مولانا از مکر معشوق در ساحت عشق است. این رویکرد که کاملاً متفاوت با عارفان پیشین است، با زبانی سکرآمیز سروده شده و بیشتر تکیه بر معرفت شهودی و دریافت ذوقی او در قرائت و تفسیر این مفهوم دارد. این رویکرد نو از مکر، پس از مقام فنا و امنیت از مکر الهی حاصل می‌گردد و آن عبارت از اثبات صفت مکر در ساحت عشق است. مکر در این ساحت از صفات ملازم حسن و جمال معشوق است و برای عاشق نیز بسیار گوارا و شیرین به‌شمار می‌آید. در این ساحت که عاشق دچار بی‌خویشی و سکر ناشی از عشق است، نه‌تنها خوف از مکر الهی در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

دلش زوال یافته، بلکه مکر معشوق برایش لذّت‌بخش و شورانگیز گردیده است. ازاین‌رو صفت مکر در ساحت عشق استحاله یافته، اتصافش بر عاشق مجاز می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اصطلام به‌معنای غلبه‌ای‌ست که بر عقول وارد شده و آن را مقهور سلطان و قهر خود گرداند (رک: سجادی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

۲. اختطاف به‌معنای ربودن چیزی با سرعت و شتاب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۲).

۳. برخی کمین برگشادن را به‌معنای خلاصی به دست آوردن (رک: شهیدی، ۱۳۷۳، ج۶: ۷۶) و برخی دیگر این تعبیر را به‌معنای گشودن کمین‌گاه عجیب (اسرار عالم غیب) به‌کار برده‌اند (رک: مولوی، ۱۳۷۰، ج۶: ۲۳۶).

۴. «سکر امان و نگهدارنده است از مکر نفس، زیرا از شهود و غلبهٔ حال ناشی است و در آن حال نفس شکسته شده و مکر ندارد. همچنین مکر الهی هم مرتفع می‌گردد، زیرا در وقت غلبهٔ حب و تجلّای شهود حقیقی، جایگاه لطف است نه مکر. چنان‌که گویند: السّکر امان من المکر» (حالی اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

۵. مولانا در *مثنوی* دراین‌باره می‌گوید:

این قیاس ناقصان بر کار رب — جوشش عشق است نه از ترک ادب
نبض عاشق بی‌ادب بر می‌جهد — خویش را درکفّهٔ شه می‌نهد
بی‌ادب‌تر نیست زو کس در جهان — باادب‌تر نیست کس زو در نهان

(مثنوی، د۳، ۳۶۷۷ تا ۳۶۷۹)

کتاب‌نامه:

- ابن‌درید، محمدبن حسن. (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، دوره ۳جلدی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین محمد. (بی‌تا)، *فتوحات الفتوحات المکیه*، دوره۴ جلدی، بیروت: دارالصادر.
- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۸۵)، *فتوحات مکّیه*، دوره ۱۷جلدی، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، (۱۵جلدی)، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- بانو امین اصفهانی، سیده‌نصرت. (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، دوره ۱۵ جلدی، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، ابن‌میثم. (۱۴۱۷ق)، *ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن‌میثم)*، دوره ۵جلدی، ترجمه قربانعلی محمدی‌مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- بغدادی، ابوالقاسم الجنید. (۱۴۲۶ق)، *السرّ فی انفاس الصوفیه*، تصحیح عبدالباری محمدداوود، قاهره: دار جوامع.
- بقلی‌شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶)، *عبهر العاشقین*، تصحیح هانری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران: منوچهری.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد .(۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح رجائی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۷۰)، *التعریفات*، چاپ چهارم، تهران: ناصرخسرو.
- حالی اردبیلی، میرزا محسن. (۱۳۷۰)، *مقامات عارفان، ترجمه و شرح کلمات باباطاهر*، چاپ دوم، تهران: مستوفی.
- دیلمی، محمدبن عبدالملک. (۱۴۲۸ق)، *شرح الأنفاس الروحانیه*، قاهره: دارالآثار الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد. (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ قرآن*، به‌تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق: دار القلم الدارالشامیه.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ هفتم، تهران، طهوری.
- سلمی، ابوعبدالرحمن. (۱۳۶۹)، *مجموعهٔ آثار السلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سمعانی، احمد. (۱۳۸۴)، *روح الأرواح فی شرح أسما الملک الفتّاح*، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۳)، *حدیقة الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- شمس، محمدجواد، مجید فرحانی‌زاده. (۱۳۹۴)، «مفهوم عرفانی ادب‌ورزی در آثار جامی و مقایسهٔ آن با مهم‌ترین آثار عرفانی به زبان فارسی»، *نامهٔ فرهنگستان*، شمارهٔ ۵۵، دوره ۱۴، ۱۰۹-۹۴.
- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۳)، *شرح مثنوی*، دوهر۷جلدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- طباطبایی. (۱۳۷۴)، *ترجمهٔ تفسیر المیزان*، دوره ۲۰جلدی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۹۱)، *تذکرة الأولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست‌وسوم، تهران: زوار.
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۴)، *دیوان عطار*، تصحیح تقی تفضّلی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی.(۱۳۴۱)، *تمهیدات*، تصحیح عفیف عسیران و علینقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ـــــــــــــ . (۲۰۰۷م)، *شرح کلمات باباطاهر العریان*، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ـــــــــــــ . (بی‌تا)، *احیاء علوم‌الدین*، تصحیح حافظ عراقی، دوره ۱۶جلدی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *ترجمهٔ احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، دوره ۴جلدی، چاپ: ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد. (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، دوره ۹جلدی، چاپ دوم، قم: هجرت.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، دوره ۷جلدی، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴)، *رسالهٔ قشیریه*، ترجمهٔ ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلستانه، علاءالدین محمد. (۱۳۸۷)، *منهج الیقین (شرح‌نامه امام صادق(ع) به شیعیان)*، تصحیح مجتبی صحفی و علی صدرایی خویی، قم : دارالحدیث.
- گوهرین، صادق. (۱۳۷۶)، *شرح اصطلاحات تصوف*، دوره ۱۰جلدی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، *شرح التعرّف لمذهب التّصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴)، *بحار الأنوار*، ترجمهٔ جلد ۶۷ و۶۸، دوره ۲جلدی)، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دوره ۱۴جلدی، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۷۸)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، دوره۱۰جلدی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۷۰)، *مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی*، (۶جلدی)، شرح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، دوره ۱۰جلدی، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۶۳)، *احوال و اقوال خرقانی*، چاپ سوم، تهران: طهوری.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]